



درس تفسیر سوره مبارکه ص - جلسه ۱۷

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ (۸۴) لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۵) قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ
وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ (۸۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۸۷) وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ (۸۸)﴾

بازگشت آیات پایانی سوره «ص» به صدر و تفصیل آن در سور مدنی

پایان سوره مبارکه «ص» عصاره این سوره را بیان می‌کند و بازگشت آن به صدر این سوره است که فرمود:

﴿ص وَالْقُرْآنَ ذِی الذِّکْرِ * بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾^۱ آیاتی که در سور مکی نازل شد به منزله متن است
آیاتی که در سور مدنی نازل شد به مثابه شرح آیات مکی است که اجمال آن در سور مکی است، و تفصیل آن در
سور مدنی است. جریان خلقت آدم (سلام الله علیه) هم همین‌طور است.

تبیین اجمال و تفصیل در سور مکی و مدنی و بیان نمونه‌ای از آن

مطلب دوم آن است که بین خود سور مکی تفاوتی هست چه اینکه بین سور مدنی هم تفاوت است. در بعضی از
سور مکی سخن از اِبا و امتناع ابلیس است که سجده نکرد ﴿أَبَى﴾، در سوره «ص» که آن هم در مکه نازل شد
تعبیرش این است که ﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ﴾^۲؛ یعنی آنچه در سوره «حجر» فرمود شیطان اِبا کرد، در سوره
«ص» آن اِبا را تشریح کرد که اِباى او اِباى استکبارى است نه اِباى اِشفاقى، چون در پایان سوره مبارکه «احزاب»

۱. سوره ص، آیات ۱ و ۲.

۲. سوره بقره، آیه ۳۴.

از ایای اِشفاقی آسمان و زمین سخن به میان آمد که ﴿عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا﴾^۱ ایای آسمان و زمین از حمل امانت، ایای اشفافی است؛ یعنی گفتند ما نمی‌توانیم، اما ایای ابلیس که ﴿أَبَى﴾ این ابایش ایای استکباری است ﴿وَاسْتَكْبَرَ﴾ تا روشن بشود اینکه ابلیس ابا کرد، امتناع کرد نه برای آنکه نتوانست بلکه برای آنکه نخواست.

چگونگی «اختصام» ابلیس با خدای سبحان و دو راه حل آن

مطلب دیگر آن است «اختصام»ی که در همین سوره مبارکه «ص» آمده است که ﴿مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلِكِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾^۲، محتمل است که یکی از آن مصیق «اختصام» که باب افتعال گاهی به معنی مفاعله است یعنی محاصمه‌ای که در بین فرشته‌ها بود يك بخش از آن مربوط به همین «اختصام» ابلیس با سایر فرشته‌هاست. سؤالاتی فرشته‌ها از ذات اقدس الهی داشتند بعید است از آن به «اختصام» یاد کنند، سؤال آنها سؤال استفهامی بود، عرض کردند شما که می‌خواهی خلیفه خلق کنی ﴿نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾^۳ چرا از ما خلیفه انتخاب نمی‌کنی؟ این يك سؤال استفهامی بود نه محاصمه؛ اما آن اختصامی که فرض می‌شود بین ابلیس است و سایر فرشته‌ها؛ بعید است که ابلیس مستقیماً با خدای سبحان گفتگو داشته باشد چون اگر خدای سبحان بخواهد با بشر گفتگو کند؛ برخی‌ها بلاواسطه، برخی «من وراء حجاب»، برخی از راه ارسال رسول می‌باشد، چگونه ممکن است خدای سبحان بلاواسطه با يك جن سخن بگوید! البته این بحث‌هایی که در کتاب‌های کلامی و فلسفی هست برخی از مشکلات را حل نمی‌کند، آن بحث‌هایی که در کتاب‌های اهل عرفان آمده و به زبان قرآن و دعا نزدیک‌تر است آن حل می‌کند. آن بحث‌های عقلی بر اساس سلسله نظام علّت و معلول می‌گویند هر مسببی سببی دارد تا به خدای سبحان و علّة‌العلل برسیم. در کتاب‌های معقول خدا را سرسلسله می‌دانند که اوست که این سلسله را اداره می‌کند؛ اما در فنّ عرفان مطابق قرآن و روایات، خدا را هم سرسلسله می‌دانند و هم با تك تك اعضای این سلسله

۱. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۲. سوره ص، آیه ۶۹.

۳. سوره بقره، آیه ۳۰.

می‌دانند. هم به تك تك اعضای سلسله می‌گویند خدا اقرب است به تو از حبلِ ورید تو و این اختصاصی به انسان ندارد بلکه خدا به درخت از حبلِ ورید درخت نزدیک‌تر است، خدا به زنبور عسل از حبلِ ورید او نزدیک‌تر است اختصاصی به انسان ندارد. اینکه «بكل شيء» نزدیک است و ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾^۱ است البته اینها همه مقام سوم و فصل سوم است؛ یعنی مقام وجه او و فیض اوست، بنابراین دو راه دارد: يك راه عقلی دارد که راه طولانی است و اسباب و علل در همین راه طولانی‌اند؛ يك راه دیگر، همان دعای «ابو حمزه ثمالی» است. در اول دعای «ابو حمزه ثمالی» همین است، دعای روز ۲۷ رجب که امام کاظم (سلام الله علیه) قرائت کردند^۲ همین است که «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَأَنَّكَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تُحْجِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ»^۳ خدایا! فاصله بین خلق و خالق خیلی کم است، يك قدم بیشتر نیست. این «اختصاص» با مبنای عقلی که در کتاب‌های فلسفی و کلامی هست به زحمت قابل حل است، اما در فنِّ عرفان، در دعا، در قرآن کاملاً قابل حل است؛ یعنی ذات اقدس الهی در عین حال که سرسلسله است و سلسله‌جنبان است و آغاز سلسله است، «مع كل شيء» هست، فیض او و وجه او «لا بالمقارنة» چنین چیزی ﴿أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾^۴ دیگر اختصاصی به انسان ندارد؛ البته در این مقام، همان بیان نورانی امام سجاده (سلام الله علیه) در صحیفه سجادیه است که «الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ»^۵ در عین حال که بالا هست پایین حضور دارد، در عین حال که در پایین حضور دارد در بالا هست. ممکن است کسی با خدای سبحان سخن بگوید و خدای سبحان هم با او سخن بگوید اما نه خدایی که در مرحله اوج و سرسلسله الهی است، بلکه این خدایی که ﴿أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ است در این مرحله؛ یعنی با این شأن نازل او با این «الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ» ممکن است سخن بگوید. بنابراین ابلیس اگر با خدا سخنی گفت یا خدا با او سخنی فرمود، نه در اوج

۱. سوره فصلت، آیه ۵۴.

۲. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۸۱۵.

۳. مصباح المتعبد، ج ۲، ص ۵۸۳.

۴. سوره قاف، آیه ۱۶.

۵. الصحیفه السجادیة، دعای ۴۷.

عظمت الهی و ربوبی، بلکه در آن مرحله‌ای که «مع کلّ شیء لا بالمقارنة»^۱ پس اختصام ابلیس دو راه دارد، گفتگوی ابلیس دو راه دارد: یا مع‌الواسطه است که با فرشته‌ها سخن می‌گوید، یا اگر با الله سخن می‌گوید و الله هم با او سخن می‌گوید در مرحله نازل است، نه در مرحله عالی، این هم يك مطلب.

عدم دلالت حذف واسطه در بعضی از آیات بر سخن مستقیم خدا با انسان

پرسش: خداوند متعال ﴿قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲ مخاطبش ملائکه بودند در عین حال انبا هم به ملائکه شده و اینکه ابلیس آن موقع کجا بوده یا همراه نبوده یا... .

پاسخ: خیلی از موارد است که ذات اقدس الهی ﴿قَالَ﴾ می‌فرماید ولی با وسائط همراه است الآن این ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ که خدا دارد دیگر ﴿قُلْ﴾ در آن نیست بعد بخشی از آیات خدای سبحان به رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا بَنِي آدَمَ﴾، اما در بخشی از آیات سخن از ﴿قُلْ﴾ نیست مستقیماً با خود ما حرف می‌زند ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾، ﴿لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ﴾^۳، ﴿يَا بَنِي آدَمَ﴾ دیگر ﴿قُلْ﴾ در آن نیست. این حذف ﴿قُلْ﴾ و حذف واسطه، معنایش این نیست که ما بلاواسطه با خدا داریم سخن می‌گوییم یا کلام خدا را بلاواسطه داریم می‌شنویم ذکر آن واسطه یا حذف آن واسطه جای خاص خودش را دارد این ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ﴾ که خدا به ما فرمود دیگر به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌فرماید «قل یا ایها الناس» نظیر ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^۴ پس اگر جایی کلمه ﴿قُلْ﴾ و مانند آن ذکر نشد و حذف شد، دلیل نیست که خدا بلاواسطه دارد با ما سخن می‌گوید ما کلام را از خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ادراک می‌کنیم، اگر هم يك وقت بلاواسطه باشد همان خدایی که

۱. شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۴۱۶.

۲. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳. سوره اعراف، آیه ۸۵؛ سوره هود، آیه ۸۵.

۴. سوره اخلاص، آیه ۱.

«أَقْرَبَ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» است در این مرحله با ما سخن می‌گوید، نه در مرحله‌ای که ﴿عَلَىٰ حَكِيمٍ﴾^۱ است، تا کسی به آن جا بار یابد بشود ﴿دَنَا فَتَدَلَّى﴾^۲.

تبیین نفی اصل «اختصاص» بین ابلیس و خدای سبحان

مطلب دیگر اینکه اگرچه ذات اقدس الهی اختصاص را به ابلیس نسبت داد؛ ولی اختصاصی نبود - همان طور که اشاره شد - که شیطان رو در روی خدای سبحان قرار بگیرد، او با ملائکه همراه بود. کلّ این جریان را همان طور که در بحث‌های قبل هم داشتیم ببینید. در سوره مبارکه «بقره» این واسطه ذکر شد که در مدینه نازل شد، اما در سور مکی به صورت متن ذکر شد این ﴿لَا غَوِيَّ لَهُمْ﴾ اینها برای بعد از زمین است، بعد از اینکه انسان‌ها خلق شدند شیطان گفت: ﴿لَا غَوِيَّ لَهُمْ﴾ وگرنه آیه ۸۲ که دارد ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّ لَهُمْ﴾ این ضمیر جمع به چه کسی برمی‌گردد، در آن جا که هنوز آدم فرزندی پیدا نکرد، هنوز نکاحی حاصل نشده تا فرزندی پیدا شود، نسلی پیدا شود، بنی آدمی پیدا شود. معلوم می‌شود که بین آن آیات قبل و این آیه که دارد ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَّ لَهُمْ﴾ بخش‌هایی فاصله شد که در سور مدنی مثل «بقره» آمده است وگرنه این جا سخن از جمع نیست، سخن از نسل نیست، این ضمیر جمع به چه کسی برمی‌گردد.

پرسش: به ﴿إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ﴾^۳ بر نمی‌گردد؟

پاسخ: این تازه فرد مفرد است بعد سجده کنید آن وقت نسل، نوه و نتیجه او ذکر نشده، در سوره مبارکه «بقره» بله! ذکر شده، فرمود: ﴿مُسْتَقَرًّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾^۴ آن گاه ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنْهُ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ﴾^۵ کذا یا ﴿فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ﴾ که در سوره «طه» دارد کذا، از آن به بعد ابلیس گفت: ﴿لَا غَوِيَّ لَهُمْ﴾ و مانند آن.

۱. سوره شوری، آیه ۵۱.

۲. سوره نجم، آیه ۸.

۳. سوره ص، آیه ۷۱.

۴. سوره بقره، آیه ۳۶.

۵. سوره بقره، آیه ۳۶.

مطلب دیگر اینکه ذات اقدس الهی کلّ جهان را آفرید و فرمود: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾^۱ این متن، بعد به صورت تفصیل فرمود ما وقتی عالم امر را بخواهیم خلق کنیم، دیگر زمان و مکان ندارد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲ این عالم امر است که خطاب، مخاطب آفرین است؛ اما درباره عالم خلق؛ یعنی موجودات عالم طبیعت و ماده، گاهی می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾^۳ گاهی درباره تأمین ارزاق بشر فرمود: ما اینها را در فصول چهارگانه خلق کردیم ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^۴ ﴿أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾ یعنی چهار فصل، قوت و روزی مردم در چهار فصل تأمین می‌شود اگر همیشه زمستان بود یا همیشه پاییز بود که روزی تأمین نمی‌شد، کشاورزی و دامداری و امثال ذلك تأمین نمی‌شد؛ فرمود: ﴿قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾.

ویژه بودن آفرینش انسان در میان مخلوقات و مراحل تکامل او

نسبت به مجموعه خلق سخن می‌گوید و می‌فرماید: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيِّدٍ﴾^۵ «آید» مفرد است جمع نیست آید یعنی قوه، در همین سوره مبارکه «ص» داشتیم که داود ﴿ذَا الْآيِدِ﴾^۶ است؛ یعنی صاحب قدرت است صاحب قوه است فرمود ما با قوت و قدرت این نظام سپهری را ساختیم اما درباره هیچ کدام ندارد که ما با دو دستان آفریدیم فقط درباره انسان است که فرمود: ﴿خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾^۷ این را با دو دستم آفریدیم؛ یعنی با جامعیت‌مان که اسمای جمال و جلال همه جمع شدند هیچ کدام پراکنده نبودند تک‌بعدی نبود بر اساس جامعیت خلق کردیم. بدن او را بر اساس جامعیت خلق کردیم و روح او را با جامعیت خلق کردیم، پیوند جسم و روح را هم با جامعیت خلق کردیم. درباره این مثلث؛ یعنی بدن، روح، ترکیب بدن و روح که از این مجموعه به عنوان ﴿خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾ ذکر می‌کند، برای اینکه

۱. سوره رعد، آیه ۱۶؛ سوره زمر، آیه ۶۲.

۲. سوره یس، آیه ۸۲.

۳. سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره قاف، آیه ۳۸.

۴. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۵. سوره ذاریات، آیه ۴۷.

۶. سوره ص، آیه ۱۷.

۷. سوره ص، آیه ۷۵.

می‌خواهد بگوید انسانیت، يك موجود پخته است حالا ممکن است عده‌ای نظیر ضایعات ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾^۱ در بیابند. شما می‌بینید بعضی از کارخانه‌ها يك سلسله ضایعاتی هم دارند که اینها آن صلاحیت را ندارند که به صورت کالای خوب در بیابند اینها جزء برآمده‌ها و ضایعات‌اند، اینها جزء ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ هستند که خودشان را به این صورت در آوردند و گرنه درباره آن‌که انسان است فرمود ما این سه کار را کردیم درست است که از تراب خلق کردیم اما صبر کردیم این پخته شود، درست است که تراب را طین کردیم ولی هنوز پخته نشد، درست است مدتی صبر شد ﴿حَمًا مَسْنُونًا﴾^۲ و بو آمد، ولی هنوز پخته نشد؛ اما وقتی «صلصال» شد «صلصال» به آن آجر پخته می‌گویند ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾^۳ فرق بین آجر و خشت این است که آن خام است می‌گویند خشت «لَبَن خَشْت خامست آجر چه پخته»^۴ که در نصاب خوانده‌اید، آجر آن پخته را می‌گویند، لَبَن آن خشت خام را می‌گویند. ما از خام خلق نکردیم. پس این بدن همه این مراحل را پشت سر گذاشت تا سفت و سخت و محکم شد ﴿صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ شد، این يك؛ روح هم که به ما مرتبط است، این روح یقیناً پخته و مستحکم و ستر است این دو، در پیوند روح و بدن ما عجله نکردیم تا این دوران گذشت و در قرار مکین قرار گرفت، «نطفه» شد، بعد «علقه» شد، بعد «مضغه» شد، بعد به صورت «عظام» در آمد، بعد گوشت مناسب به او پوشاندیم و «جنین» شد؛ حالا آماده شد که تحوّل پیدا کند، بعد از اینکه این مراحل را گذراند ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ از این به بعد ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۵. ما این را يك ماده کامل پخته آفریدیم که هم مفردات آن حساب شده است و هم ترکیب آن حساب شده. این را ذات اقدس الهی در همه مواردی که با او کار رسمی دارد اعمال کرده است.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

۲. سوره حجر، آیات ۲۶ و ۲۸ و ۳۳.

۳. سوره الرحمن، آیه ۱۴.

۴. نصاب الصبیان، ص ۲۰؛ «لَبَن خَشْت خامست آجر چه پخته» عَسِرَ ضِدَّ آسان عویص است مشکل.

۵. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

می بینید در قرآن کریم فرمود بدترین دشمن نسبت به مسلمانان مشرکان هستند و در کنار مشرکان، بدترین دشمن ها در آنها همین صهیونیست ها هستند که ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾^۱ در خلقت وجود مبارك موسی چه حادثه ای اتفاق افتاد امت او به این صورت در آمدند و در خلقت وجود مبارك عیسی چه حادثه ای پیش آمد که امت او به این صورت در آمدند، اگر اینها را تحریک نکنند، اگر استکبار جهانی روی اینها کار نکند اینها را رها کنند طبعاً پیروان مسیح نرم تر از پیروان موسای کلیم هستند. يك وقت است استکبار اینها را استعمار می کند، استثمار می کند، می کشد - کما هو الیوم - که «خذلهم الله» وضعشان را می بینیم، اما اگر بیگانه ای اینها را مهار نکند و اینها را به حال خودشان بگذارد آن وقت این آیه مصداق پیدا می کند این آیه می فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا﴾. این دو گروه از بدترین دشمنان اسلام هستند ﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى﴾ سه دلیل می آورد ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ داشتن قسّیس و رهبان، مشترك بین یهود و مسیحی هاست. هم یهود کشیش دارند و هم ترسا؛ اما آن قسمت سوم که ﴿وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ مهم است. سرش گفتند این است که وجود مبارك عیسی در حال نشاط، رحمت، انبساط، انعطاف و وضو به بار آمده است، وجود مبارك موسی در حال اضطراب، در حال سیء الخلق بودن، خوف، هراس به دنیا آمده است؛ حالا اینها در حدّ کارهای ذوقی است، اسرار عالم را خدا می داند؛ ولی کارهای ذوقی گوشه ای از تفسیر را می تواند به عهده بگیرد، نه بحث های اساسی تفسیر را، این است که وقتی فرستاده خدا آمد به حضور مریم (سلام الله علیها) تا به او فرزند عطا کند، خدا فرمود: ﴿فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾^۲ در این حالت مریم (سلام الله علیها) کاملاً عصبانی بود، کاملاً غضبناك بود، کاملاً خشمناك بود و تنها راه کاهش اضطراب به خدای

۱. سوره مائده، آیه ۸۲.

۲. سوره مریم، آیه ۱۷.

سبحان پناهنده شدن بود که گفت: ﴿إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِن كُنْتَ تَقِيًّا﴾^۱ این حالت برای مریم (سلام الله علیها) بود، گفتند در این حالت آن نفخ الهی حاصل نشد، جبرئیل یا فرستاده الهی آن مأموریت را انجام نداد. حرفی زد، کاری کرد، گفتاری داشت، رفتاری داشت که تا وجود مبارك مریم (سلام الله علیها) از آن حالت خشم و غضب و عصبانیت و اضطراب در بیاید و به حالت نشاط و انبساط و باز بودن برسد، آن گاه نفخ صورت گرفت. گفت من مأمور الهی ام، من بشر نیستم، سخن از محرم و نامحرم نیست، من مأموریت الهی دارم و از طرف خدا آمدم تا به شما فرزند عطا کنم ﴿يَا هَبْ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا﴾^۲؛ آن گاه کل اوضاع مریم (سلام الله علیها) عوض شد. بشاش، خندان، شاداب، منبسط، در این حال مادر شد. شما روایات باب نکاح را نگاه کنید می گویند مادر در دوران بارداری عصبانی نشود، خشن نشود، مضطرب نشود، سیئه الخلق نشود، پرخاشگر نشود چون همه اینها در کودک اثر دارد آن مادر بدخلق، مادر عصبانی، مادری که استرس دارد، در زندگی خود مشکلات دارد، کودک او خوب بار نمی آید، پدر هم در همان حال همین طور است. این بی اثر نیست اما مادر موسی (سلام الله علیه) در حال اضطراب چگونه بچه را حفظ بکند تا فرعون‌ها نگیرند، نکشند، چگونه ما را از بین نبرند، با این اضطراب. پس بین موسی و عیسی خیلی فرق است او «بطش» است قبل از نوبت مُشت می زند و کسی را می کشد؛ ولی وجود مبارك عیسی مسیح هرگز چنین کارهایی را نمی کند هر دو حق است؛ منتها یکی مظهر «هو القادر» است یکی مظهر «هو الرحیم» هر کدامشان حق است آن که ﴿فَوَكَّزَهُ مُوسَى﴾^۳ با يك مُشت يك جوان قبطی را از پا در آورد آن اضطراب‌ها بی اثر نیست، چنین کاری را هرگز حضرت عیسی نکرده است. ما اسرار عالم را که نمی دانیم؛ ولی گوشه‌ای است که به ما می فهماند، این روایاتی که می گوید مادر در دوران بارداری عصبانی نشود، همسرش او را عصبانی نکند، مواظب باشد که او غذای مناسب، میوه مناسب، هوای مناسب، وضع مناسب داشته باشد هیچ استرسی بر او تحمیل نشود سیئه الخلق نشود تا فرزندش گشاده روی و خندان و بشاش و رحیم و رئوف به بار بیاید همین است.

۱. سوره مریم، آیه ۱۸.

۲. سوره مریم، آیه ۱۹.

۳. سوره قصص، آیه ۱۵.

پرسش: حضرت مریم در آن جا گفت: ﴿كُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا﴾.

پاسخ: بله او درباره مردم فرمود و اما آن وقتی که می خواست حرف جبرئیل را تحویل بگیرد که دیگر کمال نشاط پیش آمد، دیگر نگفت: «أعوذ بك منك» قبل از اینکه تشخیص بدهد که این بشر نیست و بفهمد این فرستاده خداست کاملاً عصبانی بود دفعتهً به ذات اقدس الهی متوسّل شد حالت خشم و غضب و توسل و استعاذه و اینها داشت بعد وقتی جبرئیل گفت من از طرف خدا آمدم ﴿لَا هَبَ لَكَ غُلَامًا﴾ آن هم ﴿زَكِيًّا﴾ او هم کاملاً تحمّل کرد و نفخ صورت گرفت و او شده مریم اما وقتی تهمت زدند گفتند: ﴿يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا﴾^۱ فرمود: ﴿يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا﴾^۲ وقتی می بیند مردم او را متهّم می کنند که از کجا باردار شدی با فلان یهودی آشنا شدی این می گوید: ﴿يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا﴾ آن وقت این سخن است.

غرض آن است که اگر مادر نظیر مادر موسی باشد آن وضع پیش می آید؛ منتها حالا چون معصوم بودند کنترل کردند و اگر نظیر مادر عیسی باشد این پیش می آید. شما بگذرید از اینکه استکبار جهانی الآن دستش در دست صهیونیست است که «کلاهما فی النار» ولی این آیه را بالأخره انسان باید به عنوان اصل قرآنی بپذیرد ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهَبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ این هست. حالا اگر حوادثی و حواشی آن را همراهی نکند طبع اوّلی این است الآن حواشی آمده است.

موسی و عیسی (علیهما السلام) مظهر دو اسم جمال و جلال الهی در رفتار

پرسش: این تحلیل باعث نمی شود ما بیاییم امت یهود را که بدی می کنند به مادر ولیّ خدا... .

۱. سوره مریم، آیه ۲۸.

۲. سوره مریم، آیه ۲۳.

پاسخ: نه، هيچ بدی نيست؛ منتها آن که معصوم است معصومانه کارها را تنظيم کرد و فرمود مثل اين باشيد. به هيچ وجه اوليای الهی متهم نخواهند بود اما چنين کاری را شما در قصه حضرت عیسی نمی بینید که با جوانی درگیر بشود با مُشت او را از پا در بياورد ﴿فَوَكَزَهُ مُوسَى﴾ هم‌اش حق است منتها ذات اقدس الهی يك وقت به عنوان «هو المنتقم» ظهور می‌کند، يك وقت به عنوان ﴿هُوَ الرَّحِيمُ﴾^۱ ظهور می‌کند. اين به عنوان ﴿هُوَ الرَّحِيمُ﴾ ظهور کردن يك مطلب است، به عنوان «هو المنتقم» مطلب ديگر؛ هر دو معصومانند، هر دو به جاست منتها يکی رحمت است به جا، يکی غضب است به جا. اينکه ما در دعاها می‌گوئيم خدايا همه اوصاف تو خوب است يکی از برجسته‌ترين اوصاف تو عدل است ديگر از عدل پايين تر وصفی نداری خدايا ما را با عدلت به محکمه نبر! «الهی عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک»^۲ تو دو محکمه داری يك محکمه عدل است يك محکمه احسان، ما را در محکمه عدل ببری محکوم هستيم ما را در محکمه احسان ببر که گذشت است و عفو است و رحمت «الهی عاملنا بفضلک و لا تعاملنا بعدلک» با ما عادلانه رفتار نکن چون اگر با ما عادلانه رفتار کنی ما محکوم هستيم با ما محسنانه رفتار کن. يك وقت است که وجود مبارک موسای کلیم عادلانه رفتار می‌کند يك وقت وجود مبارک عیسی مسیح محسنانه رفتار می‌کند، بنابر اين هر دو خير است اما اين بی‌اثر نيست حالا اگر ما اسرار مریم و مادر موسی را درست نفهميم اين روایاتی که به ما گفته است مادر، زن در دوران بارداری اين اوصاف را رعايت کند اين برای ما قابل فهم است اين را هم می‌فهميم هم بايد عمل کنيم.

عَلَّتْ أَحْسَنَ المَخْلُوقِينَ بَوْدن انسان

در جریان خلقت خدا هم فرمود من انسان را اين‌چنين آفريدم با دو دستم خلق کردم، با رحمت آفريدم، با جمال و جلال آفريدم. من اختيار به او دادم؛ ولی کم نياوردم من انسان را مثل آسمان خلق نکردم که فقط ستر باشد من انسان را مثل حيوان و نباتات خلق نکردم که فقط مسائل غذایی و خوراکی را داشته باشند من او را با جمال و

۱. سوره سبأ، آیه ۲.

۲. شرح اصول کافی (ملا صالح مازندرانی)، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

جلال همراه با اختیار خلق کردم؛ این گونه خلقت، انسان کامل در می آید ﴿خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾ این خلقتِ ﴿بِيَدَيَّ﴾ باعث شده است که این انسان شده «أحسن المخلوقين» و خدای سبحان شده «أحسن الخالقين»، ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ را درباره خودش فرمود، این گونه خالقیت باعث می شود که اگر انبیای الهی، این طور رفتار کنند، مظهر رأفت و رحمت و صلح و صفا خواهند بود و اگر مادون عمل کنند؛ یعنی به عدل رفتار کنند با انتقام همراه خواهد بود. خدای سبحان جهنم را بر اساس عدل تنظیم کرده است و بهشت را بر اساس احسان تنظیم کرده است به ما هم گفتند با خدا راز و نیاز کنید بگویید خدایا! ما را با احسان محاکمه کن نه با عدل، پس خدای سبحان انسان را با «یدین» آفرید يك، آسمان ها را با قدرت خلق کرد دو، موجودات مجرد با ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ حاصل می شوند سه.

بررسی هماهنگی بین جسم و روح در آفرینش انسان

اما در جریان پیوند روح و بدن مبسوطاً در همان سوره مبارکه «مؤمنون» گذشت هیچ کدام متشابه نیستند تا یکی محکم باشد دیگری تشابه آن را حل کند. در آیه چهارده سوره مبارکه «مؤمنون» آمده است که ما این نطفه را که در قرار مکین قرار گرفت نطفه را علقه کردیم پس این موجود علقه، نطفة الحدوث است و علقية البقاء، ﴿فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً﴾ این علقة الحدوث است و مضغطة البقاء، ﴿فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا﴾ این مضغطة الحدوث است و «عظمی البقاء»، ﴿فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا﴾ این موجود ملتحم لحم دار «عظمی الحدوث» است و «لحمی البقاء» ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾ این شیء قبلاً لحمی الحدوث بود خلقی البقاء است ﴿خَلْقًا آخَرَ﴾ این ﴿خَلْقًا﴾ را با ﴿خَلَقْنَا﴾ که قبلاً گفته، کلاً مسیر عوض شد اول جعل بود، بعد همشاش ﴿خَلَقْنَا﴾ بود مرحله آخر می فرماید نه از باب جعل نطفه در قرار مکین است، نه از باب خلق مادی است، بلکه انشایی است از سنخ دیگر، بنابراین با ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱ هماهنگ است.

۱. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

اما روایاتی که دارد «خلق الله الأرواح قبل الأجساد»^۱ یا دارد «الأرواح جنود مجتدة»^۲ آن موجود به عنوان وجود عقلی سر جای خود محفوظ است نه نفس، چون نفس آن است که مدبّر بدن باشد بعد تعلّق به بدن عارض او شده؛ منتها این تعلّق چگونه عارض يك موجود مجرد می شود این را بحث های عقلی باید حل کند یا این موجود مادی چگونه از نشئه ماده پا فراتر گذاشت دسترسی به عالم مجرد پیدا کرد این را هم همان علوم باید حل کنند. از هر دو طرف این شبهه هست که چگونه يك موجود مادی به نشئه تجرّد می رسد یا يك موجود مجرد خودش را تنزّل می دهد به مقام مادی می رساند؛ ولی تشابهی در کار نیست.

ذکر معاد برترین ذکر در میان اذکار الهی و علّت آن

در این بخش پایانی که فرمود: ﴿إِنَّهُ هُوَ إِلَّا ذِكْرُ الْعَالَمِينَ﴾ خیلی از موارد است که انسان خودش می خواهد ببیند که کدام «ذکر» بهتر است گاهی هم سؤال می کنند کدام «ذکر» را بگوییم ثواب آن بیشتر است البته اینکه در دعاها آمده مشخص شد در ماه مبارك رمضان چه بگوییم، در ماه رجب چه بگوییم، در ماه شعبان چه بگوییم، این دعاها را دستور دادند، اما آن ذکری که انسان را به مقام می رساند آن را قرآن مشخص کرد فرمود ما ابراهیم را، اسحاق را، یعقوب را، اینها را جزء بندگان مخلصان قرار دادیم ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ﴾ ما شدیم مخلص، اینها شدند مخلص که «استخلصهم الله لنفسه» شدند جزء عباد مخلص، چرا؟ چون آنها اهل «ذکر» هستند، ذکرشان چیست؟ چه چیزی می گفتند؟ «یا الله، یا الله» می گفتند؟ ذکرشان ذکر مبدأ بود؟ خیر، ذکرشان ذکر معاد بود، خدا را به عنوان «هو المرجع» به یاد می آوردند ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ﴾^۳ «فإن قيل ما تلك الخالصة؟ قلت هي ذكری الدار» به یاد معاد بودن، اگر از ما بپرسند که ما چه ذکری بگوییم دو جواب داریم: ذکری که ثواب بخواهیم ببریم، بله! همین که در کتاب ها هست، بخواهیم مخلص بشویم راه اخلاص را طی کنیم یاد معاد، ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ﴾ سؤال چرا؟ ﴿بِخَالِصَةٍ﴾ سؤال: آن خالصة چیست؟ «ما تلك الخالصة» چه صفت خالصة ای اسحاق و ابراهیم و اینها داشتند؟ ﴿ذِكْرِي

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۱۳۲.

۲. مصباح الشریعة، ص ۱۵۶.

۳. سوره ص، آیه ۴۶.

الدَّارِ^۱ اینها بدون ریا چون یاد معاد بودند دیگر ریا در آن نیست یاد سؤال بودن، یاد جواب بودن، یاد قبر بودن، یاد برزخ بودن، دیگر ذکر لفظی که نیست، این یاد است نه نام؛ بنابراین ولو لب هم حرکت نکند آدم هر کاری که می‌کند باید مواظب باشد که باید جواب بدهد، انسان هر حرفی که می‌زند، هر کاری که می‌کند باید به این ذکر و به این ذکر و به این یاد باشد که من باید جواب بدهم! آن وقت کارش یا واجب است یا مستحب، دیگر حرام و مکروه را که آدم نمی‌تواند با یاد معاد انجام بدهد این شخص یا کار واجب انجام می‌دهد یا کار مستحب، این راه مخلص شدن است این راه سیر و سلوک است، ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ﴾ سؤال؟ چرا اینها را مخلص کردید؟ ﴿بِخَالِصَةٍ﴾ یعنی به يك صفت صاف و خالص، سؤال: «ما تلك الخالصة؟» جواب: ﴿ذِكْرِي الدَّارِ﴾ امیدواریم که این توفیق نصیب همه ما بشود و خدا به برکت قرآن و عترت نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، ملت و مملکت ما را در سایه ولی‌اش حفظ بفرماید! سالگرد رحلت امام است روح مطهر امام راحل و شهدا را با انبیا محشور بفرماید! مشکلات کشور را حل بفرماید! جوان‌ها را از بهترین جوان‌های اهل بیت قرار بدهد! فرزندان ما را تا روز قیامت از بهترین شیعیان اهل بیت قرار بدهد! دشمنان اسلام مخصوصاً اسکتبار و صهیونیسم را مخدول و منکوب بفرماید! امروز چون پایان درس است یکدیگر را فراموش نکنیم!

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»